

تفاسیر بلاغی و اعجاز قرآن

عیسی جی . بولاتا

ترجمه: حسین فروزانفر

علت تأثیر شگرف قرآن در مخاطبان اولیه اش را باید در متن این کتاب مقدس جست و جو کرد. البته درست است که ارزیابی هر سخن دانش های خاص خود را دارد که معاصران پیامبر(ص) از آن بی بهره بودند، ولی در عوض توان ذاتی درک عظمت بیانی قرآن را داشتند، و این همان چیزی بود که به طور انکارناپذیری ایشان را به ستایش و خضوع در مقابل قرآن وا می داشت.

از سوی دیگر مشرکان هم به موجب همین انکارناپذیری به جای پرداختن به خود قرآن و ایراد هر گونه نقص یا نقضی به آن، سعی داشتند که آن را بی ارتباط با مبدأ غیربشری جلوه داده و آورنده اش را به بی پایگی ادعای نبوت، منتسب سازند. اینان از آن رو به چنین ادعاهایی تمسک می جستند که نمی توانستند اثر ژرف و روزافزون قرآن را در اعماق جان تازه مسلمانانی که قهرمانانه در برابر آزارها و تهدیدها مقاومت می کردند انکار و کتمان نمایند، و از سوی دیگر هرگونه ارتباطی بین قرآن و یک مبدأ آسمانی را پایان حیات فکری خود دانسته، ناگزیر وانمود می کردند که این قرآن چیزی جز سحر، اما سحری مؤثر نیست که گوینده اش فردی عادی از جمع ماست. ۱.

و آن گاه که می خواستند ادعای خود را با استدلال، موجه جلو دهند می گفتند ببینید! آهنگ کلمات و سجع بیان قرآن چه اندازه با سخن شعرا و کاهنان مشابهت دارد. اینان علاوه بر این بهتان که به حوزه سبک قرآن وارد می آوردند، سعی در نازل معرفی کردن منبع آن نیز داشتند که البته این هر دو اتهام، دارای یک هدف بود، زیرا به این ترتیب صحت این پیام که به گفته آورنده اش نه از او بلکه از خدا بود، به این دلیل زیر سؤال می رفت که در عرف عرب آن روزگار، شیطان و بت (صنم) نیز منبع الهام بودند (شیاطین به شاعران، و اصنام به کاهنان وحی می کردند) و چون کلامی با برانگیزندگی قرآن، از ارتباط داشتن با الله، جدا می شد، ناگزیر به آن دو منبع دیگر می گرایید و گوینده اش به دلیل ارتباط ادعایی با جن، مجنونی خوانده می شد که سخنش ارزش آن را ندارد که به خاطر آن خدایان سنتی قبیله متروک شوند.

اما از همه بدتر، این بود که این وحی که حتی برای خود پیامبر هم تازگی داشت، از سوی معاندان به اختلاق و کذب، منتسب شد ۲ و حتی گفته شد که در این سخن، دیگران نیز به او کمک کرده اند ۳ و گفتند این حرف ها اضغاث احلام است، حتی بعدها، زمانی که پیام محمد(ص) در جان های بیشتری ریشه دوانید، متن قرآن، به ویژه بخش های داستانی و آموزنده آن را اساطیری خواندند که سینه به سینه به او رسیده و از زبان او بازگو می شود. ۴

قرآن در مقابل این حجم گسترده اتهامات، بی تفاوت نیست. از سویی ادعای معاندان را رد کرده و از طرف دیگر پیوسته بر وحیانی بودن آن پای فشرده، بر آن تحدی می کند و با صراحت اعلام می دارد که او نه شاعر است و نه مجنون و نه کاهن. ۵ و سخن پیامبر را یکسره وحی می داند. ۶ و هشدار می دهد که باید خواند:

(و ما علّمناه الشعر و ماينبغى له إن هو الاّ ذكر و قرآن مبين)

يکي از واکنش های قاطع قرآن در رویارویی با افتراهای مشرکان، دعوت آنان به آوردن همانند قرآن است. این روش که تحدی نام دارد از مشرکان می خواهد با مددجستن از همه خلائق، نظیر قرآن را بیاورند. به مناسبت دیگری، حتی از این هم می گذرد و به کمتر از آن تحدی می نمای د. ۷ اما قرآن با سخنی بسیار استوار اعلام می کند که اگر انس و جن دست به دست هم بدهند قادر به چنین عملی نخواهند بود، و در جای دیگر باز هم به صراحت بیان می دارد که مخالفان شکاکش، هیچ گاه به آوردن حتی یک سوره شبیه به سوره های قرآن نائل نخواهند آمد:

(فان لم تفعلوا و لن تفعلوا...) بقره/۲۴

این واقعیت که مقابله با قرآن در پاسخ به تحدی، هیچ گاه موفق نبود و بلیغان و ادیبان بزرگ در زمان حیات حضرت و پس از آن نتوانستند در مقابل این کتاب، عرض اندام کنند، ۸ به متفکران مسلمان آموخت که باید این سند الهی نبوت را به دیده دیگری نگریست.

سیر تاریخی بررسی اعجاز قرآن

از پیشگامان این نگرش نو در تاریخ اسلام، می توان از جاحظ (م ۲۵۵) نام برد. این دانشمند معتزلی در (حجج النبوة) خویش می نویسد:

(اعراب مشرک که در میان شان خدایان فصاحت و بلاغت بودند نتوانستند از معرکه معارضه با قرآن پیروز به درآیند، و این در حالی بود که انگیزه قدرتمندی به نام دفاع از حمیت و غرور قبائلی نیز در بین آنان موج می زد و آنان را به مقابله با آیین تازه فرا می خواند، به ویژه آن که مقابله لفظی با کتاب این دین، برای شان به مراتب آسان تر از درگیری نظامی با پیروان از جان گذشته آن بود.) ۹ تا اوائل قرن سوم هجری اصطلاح تحدی با اعجاز توأم بود، ولی در اواخر این قرن، اصطلاح فنی تری به نام تقلید ناپذیری معجزه گون قرآن بر زبان قرآن پژوهان جاری گشت. به موجب نفوذ کلمه متفکرانی چون جاحظ که بر شیوایی قرآن تأکید داشتند، واژه اعجاز، تداعی گر سبک گفتاری عالی و بی بدیل گشت که از بشر هرگز مانند آن نتوان تراوید.

اما در مقابل جمعی را نیز گمان بر این بود که ایده اعجاز را نباید با تنگ نظری در مورد برتری مطلق آن در سبک دانست. نظام معتزلی (م ۲۳۲) با طرح این موضوع که صرفه نام داشت، باب تازه ای را در این فصل گشود؛ به اعتقاد وی، اعراب توانمند بلیغ که استعداد و دانش کافی را دارند تنها به وسیله دستی از غیب از صحنه چنین رویارویی با کلام الهی دور می مانند، و اگر این قدرت قاهره مانع شان نشود هر آینه قادر به مقابله و آوردن سخنی مانند قرآن خواهند بود.

این برداشت نظام از اعجاز که به وضوح با دیدگاه تقلیدناپذیری در تعارض بود، تنها حامیانی محدود از بین عالمان آن سده و دوران های متأخر برانگیخت که هشام الفواتی، عباد بن سلیمان از قرن سوم و رمانی از قرن چهارم از آن جمله اند. این عده بر خلاف عامه علما به تأیید صرفه پرداختند که بالطبع با مخالفت آنان نیز روبه رو شد، و تفوق ذاتی قرآن همچنان به عنوان نوری که از ظاهر و باطنش هویداست، به همراه دیگر ویژگی های آن، چون اخبار از حوادث گذشته و پیش گویی های

بهت آور و بیان رویدادهای معاد و معارف توحیدی و عرضه حقایق مربوط به عالم و انسان و اجتماع و روح، و خلاصه تمام آنچه که ماورای دانش بشر به شمار می رفت، از اجزای تشکیل دهنده اعجاز باقی ماند.

ایده اعجاز از قرن سوم (نهم میلادی) در ادبیات قرآنی آشکارتر می شود. از این تاریخ به بعد بود که اعجاز قرآن به عنوان سند رسالت مقبولیت عام یافت، اما این دانشمندان مسلمان بودند که به این موضوع شکل علمی داده و آن را به طور مستقل و یا در لا بلای آثار عظیمی گنجا نیده و به جهان دانش عرضه کردند.

در سال ۱۹۳۳، پژوهشگری به نام عبدالعلیم، به بررسی تمامی آثار نگاشته شده در این زمینه پرداخت و آن را به صورت یک دکترین اسلامی درآورد.

سپس در سال ۱۹۵۰، نعیم الحمصی این فکر را از آغازین نقطه آن تا آنجا که به صورت یک تز اعتقادی درآمد همراه با اقوال و نظرات منشعب از آن مورد تدقیق قرار داد و اخلاف خود را از ثمرات بررسی هایش بهره مند ساخت.

عبدالکریم خطیب از دانشمندان عصر حاضر است که حاصل پژوهش های ارزنده او در قالب کتابی به نام اعجاز قرآن در سال ۱۹۶۴ منتشر شد. جلد نخست کتاب او سراسر، تجزیه و تحلیل کاوش های پیشینیان است، ولی در جلد دوم از منظر یک نقاد و اهل فن به آنچه که در جلد اول به عنوان مقدمه قید شده، می نگرد و به اظهار نظر می پردازد.

در خصوص اعجاز و ریشه ها و بررسی های انجام یافته در آن، امکان استقصا در یک چنین گفتار محدودی وجود ندارد، اما عرضه برخی از زوایا و نکاتی که گاه کمتر به گوش خورده، کاری است شدنی که اینک به آن می پردازیم. ۱۰

اکنون نوبت رمانی و اثر قرآنی او یعنی (النکت فی اعجاز القرآن) است. این کتاب از اولین پژوهش هایی است که در مورد اعجاز صورت گرفته و با این نام عنوان یافته است. این عالم معتزلی قرآن را مقوله ای جدا از سایر کتب آسمانی و بشری دانسته و همواره بر این نکته پای می فشارد. رمانی

اعجاز قرآن را دارای ویژگی هایی به این شرح می داند: ۱۱

(۱) انصراف ادبای مشهور عرب از معارضه با آن، با همه انگیزه ای که داشتند.

(۲) تحدی و به مبارزه فراخوانی عام قرآن.

(۳) منع الهی کسانی که در اندیشه تقلید برآیند (صرفه).

(۴) بلاغت یا اثرگذاری زیبایی شناسانه.

(۵) پیش گویی درست قرآن از رویدادهای آینده.

(۶) نوآوری در نوع ادبی.

(۷) تشابه با دیگر معجزات.

از بین این موارد هفتگانه، موضوع بلاغت قرآن به تفصیل مورد بررسی رمانی قرار گرفته است. از دیدگاه او این مصطلح به معنای ابلاغ معنی در بهترین قالب لفظی است که دارای ویژگی هایی چون ایجاز، تشبیه، استعاره، هارمونی و فاصله باشد.

او با بررسی تک تک موارد یادشده و ذکر شواهدی در قرآن برای هر کدام، تأکید می کند که قرآن در قله فصاحت و بلاغت است و گفتار بشر در مرتبه نازل تر آن.

خطابی متوفای ۳۸۸ نیز که یک معاصر سنی مذهب است، ایده صرفه را در (بیان الاعجاز القرآن) خود نفی می کند و می گوید، پیام قاطعانه قرآن مبنی بر ناتوانی جن و انس در عرصه این هموردی ۱۲ خود دلیل خوبی است بر اینکه صرفه توجیهی نادرست است و عنقای قرآن بسیار بلند پروا زتر از آن است که دست بشر خاکی به آن برسد. در حالی که مطابق فکر صرفه اگر قدرت خارجی آنها را باز ندارد، توانایی ذاتی شان زاینده نظیر قرآن خواهد بود.

از دیگر اندیشه های خطابی درباره اعجاز قرآن آن است که بر خلاف نظر عده ای خبر دادن از آینده در حیطه اعجاز نمی گنجد، زیرا قرآن سراسر اعجاز است، ولی هر جزئی از آن خبری از آینده ندارد و نیز به این دلیل که تحدی قرآنی بر آوردن سوره ای مثل قرآن از سوی منکران است، بدون آن که موضوع در آن مشخص شده باشد. او بی همتایی قرآن در عرصه بلاغت را به عنوان بخشی از اعجاز می پذیرد، اما می خواهد در این رابطه ویژگی خاصی را به اثبات برساند که او را از اسلافش نمودار سازد. برای این منظور، به ساختمان سخن می پردازد و می گوید هر گفتار از لغات دارای بار معنایی، ایده های پنهان در آنها و ساختاری که هر دو را حفظ می کند تشکیل یافته است و نتیجه می گیرد که بشر را از آن رو یارای هموردی با قرآن نیست که به تمام زوایای لغت و جوانب آن و نیز اندیشه ها و افکار و ساختارهای گوناگون احاطه ندارد، ب ه علاوه قرآن از چنان درجه ای از فصاحت و بلاغت برخوردار است و آن معانی بلند در آن چنان قالب رصینی ریخته که بدیع تر از آن و یا حتی مثل آن نیز تصور نمی شود، تا چه رسد که کسی بخواهد نظیر این مائده عظیم آسمانی را در شورستان های زمین جست و جو کند.

خطابی با ذکر تأثیرات بلاغی قرآن بر این واقعیت پای می فشارد که در پیدایش آنها علاوه بر حسن انتخاب واژگان، ترتیب و چینش آنها نیز مؤثر است و هرگونه تغییر در کلمات یا نظم آنها علاوه بر اخلال معنوی به زیبایی آن هم لطمه می زند. او با تجزیه و تحلیل دقیق آیات و سوره ها، رشته ای از گوهرهای درخشان ادبی را به نمایش می گذارد، آن چنان که زیبایی آن که از لایه های لفظی و کلامی گذر کرده و از متن آن جوشیده، تأثیرات روان شناختی انکارناپذیری دارد که برخلاف پندار رمانی تنها از راه تصویرپردازی نیست، بلکه قرآن با کلیت خود قرآن است، و می گوید در این راستا نباید بعدی را منظور کرد و ابعادی را نادیده گذاشت.

باقلانی (م ۴۰۳) متکلم اشعری و صاحب یکی از قدیمی ترین آثار در این زمینه است. او در یادگار قرآنی اش به نام (اعجاز القرآن) ۱۳ اعجاز را تنها در عرصه بلاغت و سبک نمی داند، بلکه اخبار قرآن از آینده و رویدادهای مهم گذشته از زمان آدم (ع) تا پیامبر حضرت رسول (ص) را دو جنبه اصلی اعجاز می داند و در خصوص وجه دوم می گوید:

(در اینکه پیامبر (ص) امی بوده و نسبت به محتوای کتاب های دیگر بی اطلاع، وجه مهمی از اعجاز نهفته که در کنار سبک بدیع و تألیف شگفت انگیزش که آن هم وجهی دیگر است، والایی بیانی

قرآن رخ می دهد که در جای جای آن و در تمام موضوعاتی که مطرح می کند ساری و جاری است.

به گفته باقلانی این ویژگی، خاص قرآن است به گونه ای که در ممتازترین آثار ادبی بشر، این تقارن زیبا در لفظ و معنی، این چنین کامل نیست. او برای به تصویر کشیدن نوآوری سبکی قرآن، به نقل چند خطبه و نامه پیامبر(ص) و صحابی ایشان پرداخته و ذوق خوانندگان خود را در مقایسه به قضاوت می نشاند، همچنین از میان شاهکاری بزرگ ادبی، معلقات امرؤالقیس و قصیده لامیه بحتری را عنوان نموده و به ذکر معایب و کاستی های آنها می پردازد و با مطالعه و مقایسه دقیق آنها با مستوای قرآنی، بی مانندی این کتاب آسمانی را که از دیدگاه او تنها مت کی به جنبه لفظی نیست نتیجه گرفته و بر این نکته انگشت می گذارد که صناعات ادبی را گرچه با دشواری فراوان می توان آموخت، اما معجزه آموختنی نیست و نمی توان با سعی و تلاش چیزی را عرضه کرد که رنگ انحصار داشته باشد، حال آن که می بینیم قرآن گونه ای از کلام بسیار متعالی و غیرقابل تقلید است و این خمیره درونی در سراسر این کتاب به شکلی متقارن، تجلی یافته است.

قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ هـ) نیز بر برتری سبک قرآن به عنوان سازه داخلی اعجاز تأکید می کند و می گوید: این گونه سخن گفتن برای اعراب آن روز و امروز غیرقابل تقلید بوده و هست. او در مجلد شانزدهم کتاب جامع خود به نام (المغنی فی ابواب التوحید و العدل) فصاحت را مساوق شیوایی لفظ و والایی معنی دانسته که لزوماً در گرو نوع ادبی خاصی نیست و درجات آن به انتخاب لغات و چینش آنها بسته است که باید ترتیبی موافق قواعد لغوی داشته و در نفوس مخاطبان، دارای وقعی بسزا باشد. او از اهمیت محتوا در برابر قالب نمی کاهد، اما در عین حال تأکیدش بر آن است که فصاحت، خود موجب برتری معنوی است و این دو حوزه (لفظ و معنی) مستقل از یکدیگر نیستند. توجه به این ربط ظریف گرچه سابقه در آثاری از پیشینیان نیز دارد که در مورد جاحظ فقط یادی از آن بر جای مانده است، ۱۴ اما این عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۰) بود که برای نخستین بار آن را با عنوان (نظم قرآن)، استادانه و در قالب کتاب ارجمندی به نام (اسرار البلاغه) به عرصه قرآن پژوهی عرضه کرد.

به اعتقاد این متکلم اشعری، لغات به تنهایی هیچ تفوقی بر یکدیگر ندارند و افکار و ایده ها نیز بدون واژگان، تعینی نمی یابند و از این رو نمی توان آنها را جداگانه مورد قضاوت قرار داد. نام سبک خاصی که با انتخاب و تنظیم لغات، معانی را افاده می کند نظم است، و لغاتی که به طریق خاصی در کنار یکدیگر چیده شده اند، معانی مختلفی را می رسانند. از این رو بهترین سبک آن است که بهترین ساختار ممکن را برای معانی مقصود داشته باشد و این مقصود از راه انتخاب رساترین واژگان و بهترین چینش ها حاصل می شود.

به اعتقاد جرجانی، قرآن از بهترین نظم بهره برده است، نظمی که وقتی اعراب آن را شنیدند، پی بردند که قادر به هموردی با آن نیستند و در بازشناسی قرآن از غیرقرآن به دلیل ظرافت فوق العاده ای که بین سبک های عالی است، تنها افرادی که دارای ذوق و سلیقه احساسی و پشت وانه تجربه های زیباشناختی و دانش ادبی بودند می توانستند به این تمایز، نائل شوند.

جرجانی را می توان از نخستین نویسندگانی دانست که با حوصله تمام به تجزیه و تحلیل نظم پرداخته و تئوری معنی شناسی را عرضه کرد. ۱۵. به دنبال او، دیگران با استفاده از روش های بهتر سازماندهی کردن مطالب، آثار دیگری را پدید آوردند که از آن جمله می توان به آثار فخرا لدین رازی (م ۶۰۶) و سکاکی (م ۶۲۶) اشاره کرد. اما در عوض، بسیاری از لغویان نیز تنها به پرداختن قواعد خشک عربی روی آوردند و ادب عرب را در آن قالب ها فرو بردند. ۱۶.

به هر حال در مورد تفاسیر بلاغی قرآن هیچ کتابی در این علم رو به توسعه که به فهم متون مقدس و روشن کردن موضوع اعجاز کمک کند و جنبه های زیباشناختی و تقلید ناپذیری آن را بنمایاند، به پایه تفسیر کشف زمخشری نمی رسد. این دانشمند قرن ششم (م ۵۳۸) به رغم سایه افکنی مشرب مختار فرعی او یعنی اعتزال بر سراسر کتاب تفسیرش، نزد مسلمانان ارجمند و درخور تأمل است، اما نه به آن دلیل که زمخشری صاحب یک تفسیر ادبی است که مثال هایی از اشعار عرب برای نشان دادن شواهد نظم قرآن آورده است، چه اینکه جرجانی در این جهت پیشوا بوده و اشعار بیشتری را در پروراندن نظریه نظم آورده است، بلکه به این سبب که زمخشری، تفسیری آیه به آیه از قرآن را نوشته که گرچه مستند به شواهدی از شعر پیشین عرب است، اما این خود کلام وحی است که آن چنان بر ضمیر تیزبین او می نشیند که حاصل آن، تأملات بدیعی در سبک قرآن و در سطور کشف است.

شیوه این مفسر بزرگ در تحکیم پایه های نقادی اش، ارجاع به دیگر آیات قرآن است و در این میدان از دیگران پا را فراتر گذارده و در تجزیه و تحلیل ادبی خود علاوه بر مفاد مورد نظر جرجانی در ساختمان کلام و معنی شناسی، عناصر ادبی دیگری را کشف می کند که از دید دیگران مخفی مانده است. نویسندگان و مفسران متأخر قرون وسطی به زحمت توانسته اند چیز تازه ای بر اعجاز بیفزایند. تحول عمده در این زمینه، تقسیم علم بلاغت به سه شاخه یعنی معانی، بیان و بدیع است که انسان با مطالعه آنها، به مطالب غامض و بحث های بی ثمری بر می خورد که ت قریباً از متون ادبی و اهداف زیبایی شناسانه آن جداست، این علوم در طول چندین قرن که از پیدایش شان می گذرد، هیچ برداشت جالب توجهی از کلام خدا به دست نیاوردند.

اعجاز قرآن در پژوهش های معاصران

تحولات و آثار قرآنی قرن بیستم را با نگرش های محمد عبده (م ۱۹۰۵) شروع می کنیم. عبده ۱۷ منطقی و عقلانی و با صراحت تمام عقایدش را بیان کرد و در مورد سخن ما نیز در (رسالات التوحید) ش، فصلی موجز را به این موضوع اختصاص داد. او با حذف تجزیه و تحلیل های دق یق نحوی و بلاغی، به خود قرآن به عنوان سند اعجاز، تقلید ناپذیری و نشانه رسالت حضرت نبی اکرم (ص) تکیه کرد. عبده را اعتقاد بر آن بود که هیچ شباهتی میان قرآن و سخن اعراب، در بین نیست.

از سوی دیگر مصطفی صادق الرافعی (م ۱۹۳۷) را ملاحظه می کنیم ۱۸ که یک جلد کامل از کتابش را که (اعجاز القرآن و البلاغة النبویة) نام دارد، به موضوع اعجاز اختصاص داده است. در این کتاب،

او اعجاز را ترکیبی از دو جزء می داند؛ ۱. عدم توانایی و ظرفیت ذاتی بشر برای خل ق چنین معجزه ای ۲. تداوم آن در طول قرن ها.

او بارها چرایی مانند ناپذیری قرآن را به گونه ای که سرآمدان فصاحت و بلاغت فهمیدند از عهده معارضه اش بر نمی آیند، داشتن جایگاهی غیرقابل تصور از فصاحت و تأثیرات روان شناسانه می داند و برای ادای این نظر، ابتدا به مقوله نظم از طریق سه سازه اساسی زبان شناختی آن می پردازد و ضمن یادکردی از حروف، کلمات و آواهای آن دو و نیز جملات و کلمات قرآنی به نتیجه مورد اشاره می رسد و ثابت می کند که ناظم این هر سه، باید دارای کمالی فوق بشری بوده باشد.

با وجود آن که هنوز بیشتر تفاسیری که بر قرآن نوشته می شود، رنگ و لعاب سنتی خود را حفظ کرده اند، تعداد انگشت شماری به بازنگری این حیطة و آن گاه ابراز نکات دیگری پرداخته اند. از جمله مسائلی که در قلمرو نگرش های جدید قرار گرفته، رهیافت هایی نیز به موضوع اعجاز است.

در اینجا بنا نیست که از تفاسیر به اصطلاح علمی که در آنها اصول علمی و کشفیات امروزی با قرآن تطبیق داده می شود و چنین گفته می شود که تمام علوم، منشأ قرآنی دارند، نام برده و از آنها سخن بگوییم. حتی بنا به تحقیقات کامپیوتری رشاد خلیفه قرآن بسیار فراتر از علوم جدید است.

این تحقیقات به این باور انجامید که یک سیستم ریاضی بر مبنای عدد ۱۹ در سراسر قرآن جاری است که به گفته رشاد خلیفه مدرکی است بر جنبه دیگری از اعجاز این کتاب مقدس که قرن ها به صورت یک راز، نامکشوف مانده است. ۱۹ آنچه که منظور اصلی این مقال است پرداختن به نقطه نظرات کسانی است که اصول ادبی عربی را در تمییز هنری قرآن، کافی نمی دانند و حداکثر بر این اصول پیشینی را پرداختن به صرف و نحو، آن هم در حد یک جمله می دانند.

عبدالمتعال صعیدی در کتاب خود به نام (النظم الفنی فی القرآن) سعی می کند که به کل قرآن به چشم یک واحد بنگرد. مبنای اصلی او در این کتاب، سنت کهن موجود در این زمینه یعنی ترتیب زمانی نزول سوره های قرآن است و بر مبنای پاره ای از مفاهیم در علم تناسب آیات به خصوص نظرات برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵) در کتاب نظم الدرر فی تناسب الآی و السور، استوار است. در این کتاب، کوشش صعیدی آن است که نشان دهد هر سوره یک واحد منسجم است که گرد یک ایده اصلی می گردد، به این ترتیب که مقدمه ای دارد، سپس اصل مطلب به تفصیل، و سرانجام خاتمه ای. به علاوه او می کوشد تا نشان دهد سوره ها در یک نظم تألیفی قرار دارند. اما نحوه نگرش او به این تألیف، موضوعی و محتوایی است و هدفش آن است که بگوید قرآن در سراسر آیات و سور دارای وحدت پیام و تداوم هارمونیک و موسیقایی است که از طریق جلوه های گوناگون معنای ی و ادبی آن قابل اثبات است، اما او به مطالعه جنبه های زیبایی شناختی این واحد و آهنگ موزون و خاص آن علاقه ای ندارد، و همان گونه که در خاتمه بیان می کند، می خواهد قرآن را از حاشیه های آن که کمیت های جزء و حزب و ربع را معین می کنند، تجرید ن

موده و بخش هایی را متناسب با پیام آن و در قالب ایده های مرتبط و ساختار کلی و منظم کلام،

در مقابل تلاش های صعیدی، سید قطب (م ۱۹۶۶) را می بینیم که توجه خود را معطوف به بررسی جنبه های زیبای سبک قرآن می کند. او در سال ۱۹۳۹ به طور موجز و در سال ۱۹۴۴، نظرات خویش را در کتاب معروف (التصویر الفنی فی القرآن) به گونه ای مبسوط بیان می کند. وی در کتاب دیگری که با عنوان (مشاهد القیامه فی القرآن) نگاشته، با به کارگیری این رهیافت، قیامت را از دیدگاه قرآن به تصویر کشیده و تشریح می کند. ۲۱

احساس نیاز سید قطب به نگرشی نوین به اعجاز قرآن، به وضوح هویداست. او می گوید که در قرآن، خصلت هایی را بیابد که با تمام آثار ادبی زیبای عرب، فرق و بر آنها برتری داشته باشد. از دیدگاه او زمخشری نیز به این موضوع پی برده بود، اما فقط گاهی بارقه هایی از آن را در خلال تفسیر کشف می یابیم. سید قطب معتقد است پیش از زمخشری، جرجانی در این راه توفیق داشته و اولین گام های اصولی را او برداشته است، ولی او هم با توقف در همان مراحل نخستین از پرداختن به محتوا و چینش حکیمانه الفاظ قرآنی باز ماند. ۲۲ قطب معتقد است که عوامل زیر بی تردید در اعجاز قرآن نقش دارند:

۱. دربرداشتن قوانین فرازمانی و فرامکانی

۲. ارائه اطلاعات درباره رویدادهای آینده

۳. علمی در مورد خلقت جهان و انسان

که البته از نظر وی برای بیان علت آن همه تأثیر گذاری اش به نخستین تبلیغ شوندهگان، ناکافی می نماید. کسانی که با تلاوت تنها چند سوره کوتاه، سر بر آستان عظمت خالقش می ساییدند به یقین با هیچ یک از موارد سه گانه یادشده سر و کار نداشتند. پس این چه رازی دارد؟

این پرسش ذهن خلاق این متفکر مصری را برای یافتن پاسخی درخور، به جولان واداشته و در این کاوش جدی به این نتیجه می رسد که قرآن درست از آغازین لحظات نزول خود، آن چنان بیان مرموز و مؤثری داشت که قلب ها با شنیدن آن منقلب و ذهن ها مسخر می گردید. سید قطب نام این شیوه را تصویر فنی یا صورتگری هنری می گذارد که از دیگر صور اعجاز، متمایز است. به بیان خود او مواد منطقی تنها بخشی از قرآن است، ولی قسمت اعظم قرآن کریم یعنی بیش از سه چهارم آن، یک پوشش ظاهری داشته و یک ممیزه بارز و مستمر را عرضه می کند. آن چیست؟ تصویر هنری ۲۳

از این نظر، قرآن به معقولات، جامه محسوسات پوشانده تا از راه حواس آدمی دریافت و تلقی شوند. و آن چنان معجزه می کند که ظریف ترین حالات روانی و مخفی ترین طبایع انسانی به این سبک بازگو شده و در مخاطب احساس واضحی را بر می انگیزد. در اینجا انسان ها، به عنوان موجودات حقیقی و زنده نمایان شده و حالات روحی شان به تصویر کشیده می شود. این تصویرگری قرآن تنها یک جلوه آرای ظاهری و سبکی نیست، بلکه یک متد استوار و با ویژگی فراگیر است که تنوع ها را با رنگ ها و حرکات و آهنگ های گوناگون می آمیزد تا اینکه چشم و گوش و حس و خ یال مخاطب را در خود غرق کند. در این کتاب کریم، معنی و لفظ جدا از هم وجود ندارند و به دلیل همین آمیختگی است که تصویر به وجود آمده تأثیر و تمایز فوق العاده خود را به تحدی می گذارد.

قطب در دو کتاب (التصویر الفنی) و (مشاهد القیامة) همواره آنچه را می گوید به شواهدی از قرآن پیوند می دهد و سپس به تجزیه و تحلیل متون برگزیده ای که مؤید دیدگاهش می باشند پرداخته و سرانجام در پایان تجزیه و تحلیل هایش تردیدی باقی نمی گذارد که نظریه تازه ای را در اعجاز ابراز کرده است.

دیگر محقق مشهوری که در اینجا نام می بریم، عبدالکریم خطیب یا صاحب کتاب (اعجاز قرآن) است که آن را در دو مجلد به سال ۱۹۶۴ منتشر کرده است. در جلد دوم، خطیب، ایده اعجاز را به قول خودش با قراءت تازه ای که خود مبدع آن است دنبال می کند، این قرآن پژوه، چهار جنبه اعجاز را به این شرح بر می شمرد:

۱. قرآن با حقایق مطلق که به کل جهان مربوط می شود و مذهبی است سر و کار دارد در این کتاب مقدس حقایق مادی نیز برای بشر عرضه شده است.

۲. لحن قرآن به جهت علوی که دارد، متهورانه است. سخن گفتن قرآن، سخن گفتن کسی است که هر چیز را مالک است و همه را تدبیر می کند، تقدیر امور در دست اوست بدون این که چیزی بتواند مانع کار او شده و یا آن را به تأخیر افکند.

۳. سومین جنبه اعجاز به تعبیر عبدالکریم خطیب، (حسن الاداء) است که مرادف با نظم است، یعنی بهترین بیان معانی بلند. او می گوید که این وجه اعجاز، همان است که محققین در آن آثار توان سوزی را پدید آورده اند، زیرا تنها این جنبه است که به طرز بارزتری به قرآن اختصاص دارد.

۴. چهارمین جنبه اعجاز قرآن، روحانیت آن است. قرآن شامل فرامین خداوند و تقدیرات و خواسته های اوست و روحی است که در قالب کلام دمیده شده و به لباس الفاظ درآمده است.

اینها قضایای قبل از تجربه و واقعیاتی هستند که بحث های فراوانی را می طلبند.

اما عایشه عبدالرحمن را که نام مستعارش، بنت الشاطی است، ۲۴ نباید از یاد ببریم. این دانشمند مسلمان که از منظر ادبی به قرآن نگرسته و آثاری را پدید آورده است، تا جایی که من می دانم، اولین زنی است که تفسیری را با نام تفسیر بیانی قرآن کریم سامان داده و آن را در سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۹ در قاهره به چاپ رساند. وی متعاقب آن نیز دو اثر دیگر قرآن منتشر نمود.

شیوه بنت الشاطی در این آثار را مقتبس از استادش شیخ امین الخولی می دانند، که از نظر من انتساب درستی است. روش امین الخولی را می توان از کتابش به نام: (مناهج التجدید فی النحو و البلاغۃ و التفسیر) دریافت. با اینکه خولی هرگز تفسیری بر قرآن عرضه ننمود و در عوض به چند مقاله بسنده کرد، ۲۵ اما قویاً حامی رهیافت موضوعی به تفسیر بود. او تفسیر لغوی را با این استدلال می پسندید که این گونه بررسی، مبتنی بر سیر واژگان و تطورات معنایی آنها در میان اعراب است. ۲۶

به هر حال، عایشه عبدالرحمن با دیدگاه خاصی که دارد، با انتساب اعجاز به چیزی غیر از سبک قرآن مخالف است. او در کتاب اعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن ازرق (چاپ قاهره، ۱۹۸۱) با بیان سبک منحصر به فرد قرآن و خلاصه شدن آنچه که اعجاز نام دارد در این سبک، اعجاز را غیرقابل تعریف می داند و با تواضع برخی از ملاحظات قید شده در کتابش را به خود نسبت داده و با خطابی

و جرجانی در اینکه نظم قرآن بسیار زیبا و فوق توان بشر است، موافقت کرده و چون آنان معتقد است که جابجایی هر واژه ای از قرآن به زیبایی و معنای آسیب می رساند، ام فراتر از ایشان رفته و می گوید: نه تنها این امر سبب نقصانی در موارد یادشده می گردد که مخل فهم و آن گونه برداشتی می شود که خداوند مراد نموده و از ما خواسته است. بنت الشاطی قائل به زیادت یا ابهام در قرآن نبوده و حتی حروف رمز آلودی که مفسران، از راه های گوناگون که شمار آنها بالغ بر ۲۰ راه می شود توضیح داده اند، برای او آغازگرهای معنی دار سؤر هستند که اولاً به این واقعیت که قرآن مرکب از این کلمات و حروف است اشاره دارد و ثانیاً برای نشان دادن وحیانی بودن و به مبارزه طلبیدن مخالفان همراه با

حمایت خدا از کتابش وضع شده است. ۲۷

بنت الشاطی با ذکر مواردی که از سوی نحویان و مفسران با آنها برخورد زائده بودن شده است، نشان می دهد که این به اصطلاح زوائد، نه تنها جنبه تأکیدی دارند، بلکه تنها در ساختار کلامی خاصی قرار دارند که گویای نکاتی دیگر است. به نظر او اداتی که پاره ای از نحویان آنها را در قرآن، در حکم محذوف می دانند، واقعاً این گونه نیستند و چنانچه تدبر در آیاتی مانند آیه ۱۸۴ سوره بقره نشان می دهد، کاملاً معنی دار بوده و در جای خود لازمند. آیه یادشده که خانم بنت الشاطی به آن اشاره می کند مربوط به روزه ماه مبارک رمضان و در بیان تکیف افرادی است که با روزه گرفتن دچار حرج می شوند (علی الذین یطیقونه). در این مورد مفسران، یطیقونه را به لایطیقونه تفسیر کرده و ضمیر آن را به روزه راجع می دانند، اما بنت الشاطی معتقد است که در این عبارت حرف نفی (لا) ضروری نیست، چه اینکه اگر لازم بود، حتماً وجود می داشت. بنا به برداشت او از این کریمه، اشاره قرآن به کسانی است که در هنگام روزه به قدری متحمل سختی می شوند که طاقت شان تمام می شود، یعنی کسانی که بسیار بیمار و یا پیر و سالخورده اند. به علاوه او به استناد ادله، کمال دقت و ظرافت ق

رآن را در بکارگیری الفاظ، به اثبات رسانده و نشان می دهد که برداشتن هر واژه مترادف آن، گرچه از همان ریشه باشد، تا چه اندازه نامأنوس و مخل به معنی است. بد نیست به این مناسبت شواهد قرآنی را که این قرآن پژوه ذکر می کند نشان دهیم:

آنسَ در استعمال قرآنی همواره به معنای دیدن چیزی خوش آیند و لذت بخش است در حالی که أَبصَرَ به معنای دیدن به طور کلی است.

زوج همواره به معنای همسر در جایی که زاد و ولد در کار باشد به کار می رود، در حالی که امرأ در جایی است که آن زن، عقیم یا بیوه باشد.

مثال دیگر: انس، همیشه به انسان اشاره دارد که مخلوقی است دارای عشق و عاطفه و درمقابل جن، در حالی که انسان در قرآن، به جنبه مسئولیت پذیری و حامل امانت الهی بودن او اشاره دارد و به موجودی آزمایش شونده با خیر و شر، دلالت می کند.

عایشه عبدالرحمن به مطالعه استقرایی دیگر جنبه های استعمالات قرآنی واژگان پرداخته و تلقی های نوینی را عرضه نموده و پرده از ارتباط منطقی بر می دارد که پیش از او شناخته نبود.

او صیغه مجهول در بیان حالات روز قیامت را تأکیدی بر منفعل بودن جهان در آن روز و رستخیز تمامی مخلوقات در پاسخ به ندای جهان شمول یوم البعث می‌داند. ملاحظات او در این باب در نحو و بلاغت عربی تازگی داشته و همچنان که گفتیم برای اثبات آن دسته از دریافت‌های خود که مستلزم گذر از بیانات ظاهری قرآن است به ذکر شواهدی از دیوان عرب می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که قرآن مقوله‌ای غیر از شعر و نثر متعارف است، و قرآن نوع ادبی خاصی است که بر قله شیوایی همچنان دعوی‌های خود را بر آفریدگان بازگو می‌کند.

و سرانجام به بررسی دیدگاه غربیان در این خصوص می‌پردازیم. دیدگاهی که بیشتر خالی از رگه‌هایی چون پیش‌فرض‌های منفی نیست. ۲۸ یک دانشمند غربی به جای پرداختن به حاق قضیه، به جوانبی نظیر اینکه در سیر تاریخی کلام اسلامی، این مسأله (اعجاز) کی و چگونه به وجود آمده ۲۹ و یا چه جایگاهی در مجادلات جامعه نوپا و رو به رشد اسلامی آن روز دارد، می‌پردازد. در این مورد که چه انگیزه‌ای این چنین سبب دور شدن آنان از موضوع می‌شود می‌توان گفت که احتمالاً هدف آنها از تجزیه و تحلیل و تقطیع آیات قرآنی یافتن تعاقب زمانی آیات وحی بوده و کار امثال تئودور ندلکه و رژی بلاشر، ۳۰ را در این راستا ارزیابی کرد. البته نباید از نظر دور داشت که تلاش‌های این محققان، روش مند و اصولی است و دلیل آن هم این است که این شیوه در دیگر کتب مقدس به کار می‌رود و در مورد آنها جوابگو هست.

گذشته از انگیزه فوق که بیشتر با ذهنیات غیرعلمی و تنگ‌نظرانه توأم است، می‌توان از پژوهش‌هایی با انگیزه‌های والاتر یاد کرد که گرچه اندک ولی خوشبختانه صورت پذیرفته‌اند. اثر گروپام ۳۱ از این جمله است، او اعجاز را چنانچه شایسته است در سیر تئوری‌های ادبی عرب و نقادی‌های آن مورد بررسی قرار داده و در عین حال از نگرش‌های کلی اسلام نیز غافل نبوده و از همه اینها استفاده شایانی به عمل آورده است. با این همه به نظر می‌رسد که او نسبت به برخی از مطالب که برای مسلمانان حساسیت خاصی دارد، چندان التفاتی ندارد.

اکنون به شخصیت دیگری که می‌توان او را علاقه‌مند به ویژگی‌های زیبایی‌شناسی و بلاغی قرآن دانست یعنی آرتور جی. آربری اشاره می‌کنیم، تحقیقات عالمانه و ارزنده او در باب مفاد پیام قرآن، توأم با توجه به آهنگ و سجع آیات و کلمات آن، قرآن را بدون تردید در جایگاه بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی بشر قرار می‌دهد. ۳۲ آربری در مقدمه ترجمه خود، آهنگ قرآن را سمفونی غیرقابل تقلیدی می‌داند که به عنوان یک ویژگی برجسته، آن چنان است که پیکهال (pi ckt hal I) کتاب مقدس خود را وصف می‌کند: به راستی که فقط آوای آن می‌تواند انسان را به دنیایی روحانی برده و اشک‌ها را سرازیر کند.

او با این نقل قول از پیکهال، این جنبه را در مورد قرآن نیز تصدیق نموده و معتقد است که مترجمان پیشین قرآن از آن غفلت کرده‌اند. ۳۳ وی آن‌گاه به بررسی تطبیقی الگوهای موسیقایی قرآن که به گفته او برحسب موضوع متفاوت است، می‌پردازد و سعی می‌کند برابری انگلیسی آنها را بیابد و درمقابل آن قرار دهد.

به هر حال ترجمه آربری، یکی از بهترین ترجمه های انگلیسی قرآن و تفاسیر بلاغی و ادبی است، گرچه او می پذیرد که پژوهشی نارسا از متن اصلی (عربی) را عرضه کرده است. از جملات دیگر جفری آن است که: هر سوره را اکنون باید به دیده یک واحد نگریست و قرآن را کتابی دانست ب ا وحی بسیط و بی نهایت استوار. ۳۴

بررسی های قرآنی مورد توجه ساختارگرایان نیز قرار گرفته است. ساختارگرایی به عنوان گرایش جدیدی که در زبان های مختلف از جمله عربی راه یافته و بیشتر ادبیات را دستور کار خود دارد در اینجا به این دلیل مورد توجه قرار می گیرد که با ایده اعجاز رابطه نزدیکی دارد و می تواند به روشن شدن آن کمک کند. از جمله صاحبان این گرایش که به موضوع ادبیات قرآن، توجه وافری مبذول داشته، خانم انجلیکا نووریث ۳۵ و اثر او به نام او (بررسی ترکیب سوره های مکی) است که گرچه اثرش محدود به سوره های مکی است، ولی نکات جالبی را دربردارد. به اعتقاد نووریث، قرآن را باید به عنوان قرآن، یعنی یک متن مذهبی و برخاسته از وحی مطالعه کرد، سوره ها را واحدهای موضوعی و معنی دار دانست و به الگوهای موسیقی، ریتم و فواصل آنها توجه شایان مبذول داشت. در ضمن، ساختار سوره ها و توالی آنها را که نوع خاص و منحصر به فردی را تشکیل می دهند نباید از نظر دور داشت.

در پایان باید از پیرکرپین و کتاب او یاد کنیم که اختصاص به بررسی سوره های مکی دارد، در مورد این محقق نیز، سبک کار همان سبک خانم نووریث است با این تفاوت که او در تحقیقات منظومه وار خود پا را از پیوستگی آهنگین هر سوره فراتر گذاشته و به آنچه که او نامش را (ق رابت های وزنی) می گذارد، می پردازد. مطابق بررسی های او که بر مبنای قرابت های یادشده صورت گرفته سوره ها به سوره های تک الگویی، دو الگویی و چند الگویی تقسیم می شوند. البته در بعضی از موارد هم نظریه او به دلیل ناسازگاری با واقعیات متن، نقض می شود که به ادعای او موجب آن اختلافات و کم و کاستی های خود متن است و نه این نظریه، و به اعتقاد او برای درک بهتر قرآن باید جنبه های دیگر آن را هم کشف کنیم و مورد بررسی قرار دهیم. ۳۶ و در خاتمه گفته آدافر را نقل می کنیم که:

(برای فهم قرآن، به عنوان سند جامعه اسلامی و چیزی که بدون آن فهم عمیق اسلام هرگز ممکن نیست، باید به خود قرآن مراجعه کرد.) ۳۷

تنها بعد از انجام چنین بررسی هایی است که مفهوم اعجاز و نقش آن در ایمان اسلامی به همراه دیگر مفاهیم، رخ از پس نقاب ابهام می نمایاند.

* این مقاله برگرفته از کتاب رهیافت هایی به تاریخ تفسیر قرآن است که نوشته عیسی جی. بولاتا می باشد و در سال ۱۹۸۸ در آکسفورد انگلستان به چاپ رسیده است.

۱. (إن هذا الّٰسحر یؤثر. ان هذا الا قول البشر) (مدثر/ ۲۵ - ۲۴). (قالوا ما أنتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیئی ان انتم الا تکذبون) (یس/ ۱۵)

۲. (ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق) (ص/ ۷)

۳. (و قال الذين كفروا إن هذا إلا افك افتراه و أعانه عليه قوم آخرون فقد جاؤوا ظلماً و زوراً) (فرقان/۲۵)
۴. (وإذا تتلى عليهم آياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا إن هذا الا اساطير الاولين) (انفال/۳۱) و (قالوا اساطير الاولين اکتتبها فهی تملى عليه بکره و اصیلاً) (فرقان/۵).
۵. (فذکر فما أنت بنعمت ربک بکاهن و لامجنون. أم یقولون شاعر نتربص به ریب المنون) (طور/۳۱ - ۳۰)
۶. (انه لقول رسول کریم. و ماهو بقول شاعر قليلاً ماتؤمنون. و لابقول کاهن قليلاً ماتذکرون. تنزیل من رب العالمین) (حاقه/۴۳ - ۴۰)
۷. سوره هود/۱۳ و سوره یونس/۳۸.
۸. البته در تاریخ اسلام تلاش هایی از این دست ثبت شده که به طرز واضحی ناپذیرفتنی بوده و تنها تکه هایی مسخره آمیزی هستند که طنین کاذب شان مایه رسوایی گویندگان شان گشت. رک: تاریخ طبری، اعجاز القرآن باقلانی، گلدزیهر: مطالعات اسلامی.
۹. رک: جاحظ: حجج النبوه و رسائل (قاهره، ۱۹۳۳) و نیز (الدين و الدوله) علی بن ربن طبری، (قاهره، ۱۹۲۳)
۱۰. برای اطلاع بیشتر از شکل گیری فکر اعجازگزارش هایی در دست است، رک:
bo ۲- ۱۰۱۸, i i i, el, gr unbaumi dj az, von.gust ave e
- و نیز مقاله اعجاز این جانب در: new.encycl opedi a of r el i gi on, ۱۹۸۶, ۸۷۷-۸۰
۱۱. رک: تلاوت رسائل فی اعجاز القرآن، ویرایش محمد خلف الله و محمد زغلول سلام.
۱۲. (قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیراً) (اسراء/۸۸)
۱۳. بهترین ویرایش کتاب (اعجاز القرآن) از سید احمد صقر چاپ سال ۱۹۵۴ قاهره است. رک:
طریقه الباقلانی فی اظهار اعجاز القرآن، خانم آنجلیکا نووریت (angel i ka neuwr i t h).
- نووریت در این کتاب، تجزیه و تحلیل تجربی و سبک شناسانه نظم و آهنگ کلمات قرآنی را که به برداشت اعجاز از سوی باقلانی منتج شده است مورد بررسی قرار می دهد که به نوبه خود پاسخی به ادعای (g.v. gr unbaum) است که اعجاز مورد نظر باقلانی را دارای مبانی تجربی نمی دان (بخش عربی همان: ۹۶ - ۲۸۱).
۱۴. رک: آثار قرآنی سجستانی (م ۳۱۶)، بلخی (م ۳۲۲)، ابن اخشید (م ۳۲۶). البته این موضوع در کتب متقدمان مانند خطابی، باقلانی و عبدالجبار نیز آمده است، اما نه با عناوینی مانند نظم القرآن.
۱۵. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به تحقیقی که راجع به او صورت گرفته، این پژوهش حاصل تلاش کمال ابودیوب و با عنوان تئوری جرجانی در تخیل شاعرانه می باشد (war mi nst er ۱۴۷۷)، همچنین رک: کتاب شناسی همان.
۱۶. رک: شوقی ضیف، البلاغه تطور و تاریخ، قاهره، ۱۹۶۵.
۱۷. محمد عبده، رسالات التوحید. برای اطلاع بیشتر رک: تفسیر القرآن الحکیم.

۱۸. مصطفی صادق رافعی، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، قاهره، ۱۹۵۶.
۱۹. این تحقیقات انتشار یافته است. برای اطلاع بیشتر رک: وحی. ام. اس بالیون، تفسیر نوین مسلمانان (۱۹۶۰ - ۱۸۸۰) و نیز رک: ج. ج. جانسن، تفسیر قرآن در مصر امروز (لیدن، ۱۹۷۴)
۲۰. او برای این منظور کتاب المصحف المیوب را نگاشت، البته من این کتاب را که جانسون با عنوان تفسیر از او یاد می کند ندیده ام، اما به گفته او آقای محمد باقر موحدی ابطحی آن را در سال ۱۹۶۹ در نجف اشرف به چاپ رسانیده که در آن ارجاعاتی به المدخل الی التفسیر الم وضوعی سید محمد باقر صدر وجود دارد.
۲۱. سید قطب: مشاهد القیامة فی القرآن، چاپ قاهره.
۲۲. رک: نقد ادبی، اصوله و مناهجه، ۱۳۲ - ۱۲۶، قاهره، ۱۹۶۰.
۲۳. قطب، سید، التصوير الفنی، ۳۴ - ۳۲ و ۲۰۶.
۲۴. رک: عیسی. جی. بولاتا، تفسیر جدید قرآن: بررسی روش خانم بنت الشاطی.
۲۵. مثل: من بیان القرآن: القاده... الرسول (قاهره، ۱۹۵۹) من بیان القرآن: فی رمضان، قاهره، ۱۹۶۱، من بیان القرآن: فی اموالهم، قاهره، ۱۹۶۳.
۲۶. رک: امین الخولی: مناهج تجدید.
۲۷. همان ۷ - ۱۶۶. این دیدگاه موافق نظر مفسرانی چون طبری، زمخشری، ابن کثیر و رازی است، گرچه عایشه بنت الرحمن به آن پر و بال بیشتری داده و نتایج جدیدی استخراج کرده است.
۲۸. برای مطالعه بیشتر در مورد قرآن پژوهی غربیان، رک:
a: bel l " s i n t r o d u c t i o n t o t h e q u r a n
t r a d i t i o n b y : c . j . a d a m s b : i s l a m i c r e l i g i o u s
. b y : l e n o a r d b i n d e r (n e w y o r k : t h e s t u d y o f t h e m i d d l e e a s t , ۱۹۷۶)
e d
۲۹. رک: musl i m t h e o l o g y b y : t r i t t o n . a d a m s . d : a r e a d e r " s g u i d e t o t h e g r e a t r e l i g i o n s b y : c . j .
۳۰. b l a c h e r e t h e o d o r n o l d e k e a n d r e g i s .
۳۱. a t e n t h - c e n t a r y d o c u m e n t , v o n g r u n e b a u m .
۲۹. رک: آرتور جی. آربری: t h e q u r a n i n t e r p r e t e d (l o n d o n , ۱۹۵۵)
۳۳. همان، ۱۰.
۳۴. همان، ۱۱.
۳۵. a n g e l i k a n e u w i r t h .
۳۶. رک: فضل الرحمن، اهداف اساسی قرآن؛ کنت کراگ: t h e m i n d o f t h e q u r " a n ؛ توشیهیکو ایزوتسو: مفاهیم اخلاقی در قرآن؛ داود رهبر: خدای عدالت.
۳۷. چارلز. جی. آدامز: i s l a m i c r e l i g i o u s t r a d i t i o n , ۶۵